

دکتر چهرگانی در گفتگوی صریح و بی پرده

تنظیم از: آلتای

خوانندگان گرامی، مصاحبه فوق‌الذکر 8 ماه پیش توسط خبرنگاری «جان آذربایجان» مبین تهیه شد. متأسفانه با تعطیلی هفته نامه «مبین» پس از 8 ماه مصاحبه فوق را به خدمت شما عزیزان تقدیم داریم، قبلاً از جناب آقای دکتر چهرگانی به جهت این وقفه طولانی عذر می‌خواهیم.

در مورد بیوگرافی خود توضیح مفصلی بدهید و اینکه چگونه به فرهنگ و زبان ترکی علاقه پیدا کردید؟

اینجانب محمود علی چهرگانی متولد 1336 و متولد قصبه چهرگان از توابع شهرستان شبستر می‌باشم. در عائله فرهنگی در روستای چهرگان چشم به جهان گشودم. حدود 14 یا 15 سال (دوران کودکی و نوجوانی من) در آن منطقه سپری شد. در خانوادای فرهنگی و مذهبی متولدشدم، عائله‌ای که حدود سه ربع قرن مبارزات آزادیخواهانه اجتماعی و سیاسی داشت.

اینجانب پس از تحصیلات ابتدایی و قسمت اول متوسطه حدود 14 یا 15 سالگی از آن منطقه خارج و جهت تحصیل به تبریز آمدم. پس از اتمام دوره دانشسرای مقدماتی، برای انجام خدمت و وظیفه به شهرستان سراب اعزام شده و خدمت را با عنوان سپاهی دانش در منطقه‌ای در یک پادگان آموزشی دیده و به شهرستان کلبر اعزام شدم. پس از اتمام خدمت، حدود سال 60 (بلکه 58) بعنوان معلم و آموزگار در مدارس منطقه شبستر 5 سال به خدمت مشغول شده و در سال 63 برای معلمی به تبریز اعزام شدم و در تبریز همراه با ادای وظایف شغلی و خدمت در آموزش و پرورش در سمتهای مختلف مثل معلم مدارس راهنمایی و مسئولیت در آموزش و پرورش به دانشگاه نیز وارد شدم و در سال 67 فارغ‌التحصیل شدم. می‌شود گفت اینکه حس مرموزی در مغز، قلب و وجود من نهفته بود و آن حس، حس مبارزه با باطل و طرفداری از حق بود. این حس مرموز از شروع جنگ تحمیلی در من آغاز شد و حسی دو بعدی بود. یعنی من هیچ وقت یک فرد ملی‌گرا نبودم حس ملی در من وجود داشت ولی تمام تلاشم این بود که آن حس را در چارچوب قوانین و احکام الهی بگنجانم و با قوانین اسلامی و قرآنی آنرا تطبیق بکنم. این حس در من با شروع جنگ تحمیلی به اوج خود رسیده بود و بنده جهت ارضای آن تقریباً در طول جنگ تقریباً هر سال یکبار به جبهه اعزام می‌شدم و در وظایف ساده‌ای مثل تک تیرانداز، آرمیچی زنی، راننده آمبولانس کاری کردم و دوبار نیز توسط خمپاره و تک تیرانداز عراق مجروح و یکبار نیز مصدوم شیمیایی شدم. حس ملی که تمامی انسانهای دارای شعور سیاسی، ملی و انسانی باید داشته باشند یک چیز استثنایی و بعیدی نبود. هر انسانی

هویت و بیوگرافی خاص دارد و به قوم و ملتی وابستگی دارد. انسان کسی نیست که به آداب و سنن و گذشته خود و فرهنگان گذشتگان خود پشت پا زده و آنرا بدیده حقارت بنگرد، اصلاً انسان، انسان نیست مگر دارای گذشته انسانی باشد. انسانی ما با فرهنگمان متجلی می‌گردد، مگر می‌شود، اسم خود را انسان گذاشت ولی به ایمان، دین، مذهب، زبان، فرهنگ و موسیقی و... که گذشتگان خود داشته‌اند به چشم دشمنی و حقارت نگریست. این حس را تمامی فارسی‌زبانان دارند و باید سایر انسانها نیز داشته باشند، به هر حال تعصب ضعیف و احساس مسئولیتی قوی در من وجود داشت که به هیچ وجه توهین تحقیر به ملیت و قوم و فرهنگ خود را پذیرا نبودم و این در سال 56 ظاهر شده بود و با اعزام به منطقه کلیبر و روستاهای نزدیک قلعه بابک و آشنایی بیشتر با آداب و سنن قوم خود، مخصوصاً با موسیقی سنتی آذربایجان و مردم بومی آن منطقه این حس در من تقویت گردید و وقتی که در سال 63 و 64 وارد دانشگاه تبریز شدم و در زبان فارسی به تحصیل مشغول شدم، متأسفانه اساتیدی در آنجا بودند که به زبان و فرهنگ آذربایجان به دید منفی مینگریستند و دروسیکه تدریس میشد به نام زبانهای ایرانی، زبان ترکی آذربایجانی بر زبانشان جاری نبود. گویا این زبان اصلاً در این کشور وجود ندارد و انسانهایی به این زبان تکلم نمی‌کنند. این زبان ایرانی نبوده و بیگانه است در متون ادبی نظم و نثر فارسی مطالبی بود که به ترکی و ترک بودن و ترکها توهین کرده بودند.

پس از تحصیل در دانشگاه تبریز جهت ریشه‌یابی این موضوع که آیا زبان ترکی آذربایجانی زبان بیگانه است و مغولان و یا شبیه آن ما را به تکلم به این زبان واداشته‌اند و یا این زبان هدیه و تحفه الهی بر ماست. جهت رسیدن به این حقیقت با رشته زبان و ادبیات فارسی خدا حافظی کرده و در سال 1368 به تهران آمده و در رشته زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه فردوس مشهد و بعد در دانشگاه تربیت مدرس شروع به تحصیل نمودم هدف تحصیل این بود که زبان، زبانی که پس از دین مهم‌ترین پایه و اساس فرهنگ یک انسان است، واقعاً ما تحصیل شده و یا زبان واقعی ما این بوده است و به حقیقتی دست یافتیم که از حدود سال 1304 جهت مدفون و کتمان نمودن آن دهها نفر مزبور مشغول به کار شده بودند و میلیونها تومان بودجه مملکت و صدها نفر متخصص و استاد جهت از بین بردن این حقیقت به کار مشغول بودند، افرادی مثل احمد کسروی، مهندس ناصح‌ناطق، دکتر مرتضی، محمود افشار و ایرج افشار و دهها نفر دیگر دست به دست هم داده و جهت بوجود آوردن اتحادی کاذب در بینا قوام ایرانی نسخه نوشته بودند که موارد آن نسخه این بوده است. تقویت تمام عیار زبان فارسی و کوییدن و پایمال نمودن و از بین بردن کامل زبانهای قومی در ایران.

این انصاف است به ملتی که صدها برابر بیشتر از دیگران در جهت حفظ موجودیت و بقای ایران کوشیده، و خون داده است او را از حقوق فرهنگی خود محروم کنیم. در طی چهارده قرن سهم چه کسی در وضعیت و بوجود آمدن وضعیت کنونی موثر بوده است؟ در مبارزه خون دادن، در انقلابات و در مدافعه از ایران، قدری باید عادل بود و حق را شناخت. در کشوری که بیش از نصف آنرا ترکها تشکیل می‌دهند از حقوق خود محروم‌اند. به آرامنه که جمعیت آنها حدود یکصد هزار نفر است اجازه می‌دهید که در دانشگاه آزاد تهران واحد مرکزی، دانشکده زبان و ادبیات

ارمنی دایر میکنند و در دانشگاه دولتی اصفهان زبان و ادبیات ارمنی دایر گردد و به قومی که بیش از دویست و پنجاه برابر آنها جمعیت دارد و با در نظر گرفتن سهم هر یک در بقا و خدمت به ایران، این اجازه داده نشود، چگونه شده است از بیت‌المال مسلمانان که، نصفش به آذربایجان تعلق دارد زبانهای روسی-فرانسسه - اسپانیولی - اردو- ژاپنی - چینی - انگلیسی و امثال آنها تدریس و تحصیل شود اما به این ملت و قوم اجازه ندهیم در یکی از واحدهای دانشگاه زبان و ادبیات ترکی تدریس بکنند و کسانی را که خواهان گشایش رشته زبان و ادبیات ترکی در یکی از دانشگاههای کشور هستند را منحرف، مزدور، اجنبی و مخالف اسلام تلقی نماییم آیا این اتهامات مصداق کسانی نیست که این اجازه رانمی دهند. ما حقوقمان با سایر اقوام برابر باشد. پاسخ سؤال طولانی شد بیوگرافی چهرگانی این است که فردی مسلمان و به اسلام عشق می‌ورزد اما مسلمان عرب و بلوچ و فارس... نیست یک مسلمان ترک است و می‌خواهد مسلمان ترک هم باقی بماند. چون ظلم دیده است صدای اعتراض بلند کرده است که حقوق الهی انسانی و طبیعی اش پایمال می‌شود. پس از پایان دوره فوق لیسانس در دانشگاه تربیت مدرس، طبق اجازه‌ای که از همان دانشگاه گرفتم، جهت استفاده از نظرات زبان‌شناسان آذربایجانی در سال 72 و 73 به باکو سفر کرده و با متخصصین زبان‌شناس آنها حدود دوهفته‌ای مباحث و مذاکره کردیم. چون رساله من فرهنگ واژگان ترکی در زبان فارسی بود، در تهران از متخصصین فارسی استفاده کردیم و برای استفاده از متخصصین ترک هم به کشور آذربایجان سفر کردم. ضمیمه‌ای هم برای رساله دکتری خود نوشتم که در آنجا از من خواسته شد در آکادمی ملی آنجا دفاع کنم و درجه دکتری علمی، که مورد تأیید سازمان یونسکو بود به من اعطاء کردند.

علل و اهداف شما از کاندیداتوری چه بود؟

واضح است با توجه به آیه مبارکه کُلُّكُمْ رَاعٍ و کُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، نباید مردم فقط بنشینند و فکر کنند و یک عده مخصوصی جامعه را اداره کنند و این فکر عبثی است و باید تمامی آحاد جامعه مسئولیت پذیر باشند و برکارهای جامعه نظارت کنند و تنها به فکر خودمان و عائله‌مان نباشیم و تلاش خود را در منافع شخصی خود معطوف نکنیم. در یک جامعه مدنی آحاد آن جامعه دارای شعور ملی، اجتماعی و سیاسی هستند این شعور را به آنها مکتبشان، فرهنگشان که همان فرهنگ مطلوب ملی، اسلامی است می‌دهد در هر حال بنده هم‌احدی از آحاد آن جامعه بودم و فکر می‌کنم تا حدودی اندک با مفاهیم جامعه مدنی و اینکه در یک جامعه مدنی، وظیفه یک شخص چیست و چگونه باید باشد یک مقدار آشنایی پیدا کردم خود را در مقابل ملت، مملکت و جامعه‌ام مسئول احساس می‌کردم و اگر نقاط قوت و مثبت هفده و هیجده سال گذشته انقلابمان را در نظر داشته باشیم و حالا آنها را به کنار بگذاریم و به نقاط ضعف و مواردی که انقلاب را تهدید می‌کنند دقت بکنیم بنده به عینه یعنی بسیار ملموس با نقاطی درگیر و مواجه بودم از جمله مسائل اقتصادی آذربایجان. ببینید که یک موضوع حساس است آذربایجانی زکی و هوشیار است آذربایجانی خادم و خدمتگزار است، آذربایجانی از کار نمی‌گریزد، تحصیل می‌کند کسب سرمایه

میکند و سرمایه‌گذاری می‌کند ولی وقتی این منطقه را با مناطق دیگر کشورمان مقایسه می‌کنیم می‌بینیم در هر دهه و در هر قرن، فاصله اقتصادی در جهت منفی بیشتر شده است و وقتی ما این موضوع را تحلیل بکنیم که دو عامل اساسی باعث عقب ماندگی اقتصادی آذربایجان است.

اولاً براحتی میتوان گفت: حداقل نصف بیشتر سرمایه‌داران ایرانی آذربایجانی‌الاصل هستند یعنی از منطقه آذربایجان هستند ولی در کجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند بیش از 90٪ آنها در مناطقی مثل تهران، کرج، اصفهان، و یا در مناطقی که اخیراً بعنوان منطقه آزاد تجاری مثل کیش و قشم و سیرجان و امثال اینها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و دلیل این فقط یک چیز است عدم وجود تعصب‌حمایت نگهداری مسئولین استان از آنها و عدم بوجود آوردن امنیت شغلی برای آنهاست.

در دوره پنجم مجلس نمایندگان راهی مجلس شدند که پیشنهاد کاندیدا شدن اینها از طرف فرداول یا دوم استان بوده که به از واجب شرعی کرده که کاندیدا شود. و به هر نحوی که باشد کمک‌کردند تا وی به مجلس راه یابد. آقا در سی‌وپنج و چهل روزی که در مجلس بحث تصویب بودجه بود، به تبریز آمده در تمام ماه رمضان بالا منبر روضه می‌خواند. آخر این مردم تو را برای بالای منبر رفتن انتخاب کرده است یا برای دفاع از حقوق خود، قطعاً چون دفاع نمی‌شود بودجه لازم و بودجه‌ای که حق این مردم است به مناطق دیگر که نمایندگانشان فعالند داده می‌شود.

وقتی سرمایه‌داران از منطقه‌ای مهاجرت کنند و سرمایه لازم از بودجه در آنجا جذب نگردید آن منطقه از لحاظ اقتصادی فلج می‌شود. البته فلج هم شده است به آمار بنگرید بیشترین مهاجران به تهران و مراکز سرمایه‌گذاری در ایران را آذربایجانیها تشکیل می‌دهند. از 12 میلیون جمعیت تهران نزدیک به 8 میلیون آذربایجانی هستند که قریب به 7 میلیون آنها بی سرمایه و بدون امکانات مالی است. بنده به این نتیجه رسیده‌ام که وضع اقتصادی آذربایجان وخیم است باید در چارچوب ایران و نظام اسلامی و قانون از آن دفاع نمود و حتی دست این سرمایه‌داران را بوسید و به آذربایجان برگرداند، بودجه لازم جهت سرمایه‌گذاری در صنایع مادر و سنگین را جذب کرد. این معضل اقتصادی، فجایع اجتماعی ببار می‌آورد و شخصیت و حیثیت یک ملت را زیر سؤال می‌برد.

فرهنگی است. فرهنگ روح و دارایی یک ملت است ملت هر چه دارد از فرهنگ خود دارد. از لحاظ جامعه‌شناسی، اگر فرهنگ و مظاهر فرهنگی ملت را محدود و سرکوب کنند و از رشد آن ممانعت بعمل آورند، آن فرهنگ کم کم ضایع شده و از بین میرود و مرحله‌ای پیش می‌آید که به آن خلاء فرهنگی می‌گویند. و خلاء فرهنگی زمانی بوجود می‌آید که آن ملت نسبت به آداب و سنن و مظاهر فرهنگی خود بی تفاوت باشد. برایش بی اهمیت می‌شود که به او توهین می‌شود یا نه؟ آیدار منطقه آذربایجان، فرهنگ ملی آذربایجان ما صدمه ندیده است

و فرهنگ اصیل آذربایجان در حال غرق در منجلابی که فاشیست‌ها و شوونیست‌های پهلوی از زمان رضاخان با توطئه انگلیس و با دست به کار شدن خودفروختگان غرب درست کرده‌اند، نمی باشد.

اینها عللی بودند که باعث شدند بنده به خود جرأت و اجازه دهم تا بعنوان کاندیدا در انتخابات دوره پنجم مجلس شرکت بکنم و این علل و اهداف در سه هدف که: (1) بکارگیری تمام توان و استفاده از تمامی نیروها و اهرمها جهت پیشرفت اقتصادی آذربایجان، (2) مبارزه بی امن با عوامل مزدور و خائن ارتشاء، اختلاس و بیکاری، گرانی، تورم، باندبازی و قانون‌گریزی، (3) احیای زبان و فرهنگ ملی و اسلامی آذربایجان بخصوص زبان رو به موت ترکی آذربایجانی، که از سال 1304 از زمان به روی کار آمدن رضاخان مدام در حال تضعیف و سرکوب بوده و به روزی افتاده است که اکنون ملاحظه می‌کنیم.

علت حمایت مردمی وسیع در انتخابات از شما و اهدافتان چه بوده است؟

این یک حقیقت است که در انتخابات گذشته مردم تبریز، برای اولین بار است حمایت وسیعی را از یک کاندیدا بعمل آورده‌اند. اولاً: این به اخلاص یک کاندیدا بستگی دارد. خدا را گواه می‌گیرم که پس از استخاره با قرآن، که دوباره استخاره کردم، و با خدای خود عهد و پیمان بستم که جواب استخاره طوری بیاید که من بتوانم به وظیفه خود عمل کنم. ثانیاً: اینکه باید تصنعی نباشد. کاندیدا بایستی درست فرزند همان مردم و ملت باشد. یعنی مردم و جامعه را بشناسد. اگر کاندیدا شناخت کافی از جامعه و مردم آن داشته باشد.

دلایل حذف خود را از انتخابات یاد شده را بیان نمائید؟

عرض کنم تا این فرزند کوچک ملت آذربایجان، چهرگانی تا حدودی ناشناخته بود و از امکانات و مادی هم برخوردار نبود در اوایل انتخابات مرحله پنجم با او کاری نداشتند. خصوصتهایی بسیار جزئی که با هر کاندیدا می‌شود، دیده می‌شد. ولی وقتی دانشجویان فقیر و بی چیز (تقریباً 90 درصد دانشجویان آذربایجانی در آذربایجان و سایر دانشگاههای کشور) از این برادر کوچک خودشان، از این دانشجو، معلم و مدرس دانشگاهشان حمایت کردند و این حمایتها کم کم به معابر، مساجد، خانه، محله‌ها به تمامی اقشار کشیده شده چون ما از هر قشری دانشجو داریم وقتی این قشر خصوصاً پدر، مادر، خواهر و برادرش و اقوامش را به حمایت از چهرگانی دعوت کردند و در مجالس مختلف او را دیدند و شناختند و حرفهای فرزند خود را شنیدند حمایت مردمی عجیب و وسیعی در تبریز، که بنده بنخاطر اشتغال فکری شدید از آن بی اطلاع بودم و نمی دانستم چه اتفاقی می‌افتد. گویا اتفاق عجیبی می‌افتاد، صورت گرفت. و من هم مشغول تبلیغات و سخنرانی بودم از طرف باندها و بعضی جناحها، که فکر نمی‌کردند چهرگانی رأی می‌آورد. نزدیکیهای انتخابات مرحله اول دور پنجم شروع به مخالفت نمودند و

صداها بلند شد که این کیست؟ بدنبال کشف چهرگانی افتادند و فهمیدند که این برای آنها بچه ناتنی است همانطوریکه بعضی حیوانها بچه ناتنی خود را لگد می‌زنند و از خود دور می‌کنند چهرگانی را لگد زده و از خود دور کردند، چون که می‌دیدند از باندشان، از مطیعان و چاکران و نوکرانشان نیست، بلکه نوکر و چاکر این ملت است می‌خواهد برای ملتش و مردم پابره‌ن‌اش نوکر باشد. در مراحل اول عده‌ای که از مسئولین امنیتی بودند آمدند چون آنها خودشان نمی‌توانستند قدم پیش بگذارند. اینها را مأمور کرده بودند که آمدند راهنمائیها و اختارهایی دادند برای من حدود معینی کردن که من از راهنمائیهایشان استفاده می‌کردم به آنها عرض می‌کردم که هیچ وقت بر خلاف مصالح اساسی ایران و اسلام حرکتی نخواهم نمود و نکرده‌ام که ادامه بدهم، مرحله اول گذشت رأی حدود 100 هزار و اندی برای اینجانب که درست نبود، اعلام شد. در مناطقی که ناظران ما بودند اعلام کردند که شب رأی شمرده شد شما دارای 3 هزار رأی بودید ولی صبح می‌دیدیم که رأی خیلی شده و این عدد حدود 1/2 یا 1/3 به فرمانداری اعلام شده است. در هر حال شکایتی را کردیم ولی گوش شنوایی نبود. بیش از 20 مورد شکایت کردیم تنها یک مورد رسیدگی کردند. آن رأی را اعلام کردند ما در بین 93 کاندیدا نفر پنجم شدیم با بیش از یکصد هزار رأی. اینها در مناطق خودشان کار خود را می‌کردند. حجت السلام بنایی نماینده فعلی مردم تبریز در مجلس در منبر اینجانب را کمونیست معرفی می‌کند از این مسئله نوارکاست داریم. بعضی از فرماندهان سپاه و بسیج جلسات مختلفی می‌گذارند و تصمیم جدی می‌گیرند که نگذارند این جانب بعنوان نماینده انتخاب شوم جوامع مختلف مصلحین، جامعه عاشورائیان و متولد می‌شوند که با حمایت و راهنمایی مستقیم فرمانداری دقیقاً بر علیه من عمل می‌کنند و اصل تولدشان و علت بوجود آمدنشان از بین بردن چهرگانی بود. یک ماه متولد شدند کار خودشان را کردند و بعد از حذف کردن بنده خودشان تصمیم به انحلال گرفتند. یعنی خودشان خود را منحل کردند.

امام جمعه، که نوارش در سیمای تبریز موجود است. در نماز جمعه تمامی اسلامی - ملی‌ها را در طول تاریخ خائن معرفی می‌کند و برای بنده از خداوند طلب نابودی و اضمحلال می‌نماید و دعای می‌کند که اینجانب نابود شوم. خودم و دوستانم در آن نماز جمعه بودیم. طوری صحبت میکرد که اگر نماز جمعه ده سال قبل بود آدم را آنجا تکه پاره می‌کردند. مردم یک مقدار آگاه و بیدار بودند و عکس‌العمل منفی نشان دادند و در هر حال این مسائل اتفاقی افتاد. آقای صفوی در شورای نهضت سواد آموزی استان اینجانب را کمونیست معرفی می‌کند. این اخبار یک هزارم تهمت‌هایی است که شنیده‌ام. آقای نهادی رئیس آموزش و پرورش منطقه 4 تبریز در جلسات پی در پی و متعدد که بامدیران و دبیران پرورش تشکیل می‌دهد به صراحت بیان می‌کند که نگذارند افراد مزدور و اجنبی مثل چهرگانی به مجلس راه پیدا کنند. در هر حال، اینها، فرماندار تبریز نجفی آذر، بخشدار مرکزی آقای موثقیان، یعنی هر چه در توان داشتند با سفرهایی که انجام دادند، با جوی که در فرمانداری بوجود آورده بودند، با عدم رسیدگی به شکایات و با اتهاماتی که به ما می‌زدند و... در مقابل ما ایستادند.

در جلساتی که فرماندار با ناوایان تشکیل می‌دهد علناً بر علیه من و یکی از خانمها صحبت می‌کند و می‌خواهد که رأی ندهند به افرادی مثل من و آن خانم، که نوارهای ویدئویی آن موجود است. باین مسائل و... تصمیم گرفته بودند که مانع انتخاب شدن من شوند. منتها وقتی به آنها گزارش‌رسد که این هم فعالیت شما تاثیر منفی گذاشته، مأمورین امنیتی را به سراغ من فرستادند که چندین باینده را همراه خود به جاهای مختلفی بردند تا مرا راضی کنند از انتخابات کنار بروم. من با مردم پابره‌نه، مظلوم و معصوم پیمان بسته‌ام و قول شرف داده‌ام که دست به دست هم دهیم و در چارچوب نظام و ایران و قانون و با توجه به مصالح نظام با هم کار کنیم و دردهایمان را مداوا کنیم.

حال، آن راضی کردنها نشد، بعد تهدیدها، که به بنده و منزل و بچه‌ها و حتی دوستانم می‌شد. شروع شدند اولاً اینها را هم عرض بکنم که هیچ وسیله انتخاباتی نداشتیم که در بین مردم پخش شود و ما خودمان را تبلیغ کنیم که فرمانداری مجوز نداده باشد. تماماً امضاء و مهر شده بودند. ولی همانهایی را که خودشان مجوز داده بودند با پول دانشجویان فقیر چاپ می‌شد. پس از چاپ آنها را گرفته و به فرمانداری برده و بایگانی می‌کردند. صدها هزار پوسترها و کارتهای تبلیغاتی ما را اینگونه کردند.

در هر حال ما تحت نظر بودیم. همان روز جمعه 31 فروردین ساعت 8 و بیست دقیقه از منزل بنده را بردند و عصرش آزاد کردند. ولی با چندین ماشین و چندین نفر نیرو در اطراف منزل مسکونی تحت نظر بودیم.

از طرفی به 93 نفر از ناظرین ما کارت نظارت در سر صندوقهای رأی میدهند و اسم ما را در لیست 12 نفر کاندیداهای باقیمانده چاپ و تکثیر و پخش می‌کنند و از طرفی ساعت 8 بعد از ظهر اسم ما را خط می‌زنند که ایشان انصراف داده است حرفهای متناقضی که ملت دیدند و شنیدند. حرفهای متناقض استنادار و فرماندار و... که در مصاحبه شان دیده شد که رسوا شدند و انشاء... بیش از این هم دشمنان حق و اسلام و خدا رسوا خواهند شد در هر حال حذف کردند و گفتند انصراف داده‌است. در حالیکه به خداوند لایزال قسم و سوگند که هیچ وقت چهرگانی جهت انصراف یا استعفادر فرمانداری حضور پیدا نکرده و انصراف نداده است. در روز روشن حق مردم را دزدیدند، این بود چگونگی حذف ما در انتخابات.